



## مانیفیست کوبانی

2014-11-11

شعر استاد عبدالله په شیو: برگردان : دکتر فاروق صفی زاده خالد بایزیدی (دلیر ) :مگر آنانی که در سده ی بیست و یکم با تقلید دولت ها را به پیش می برند ؛ آنانی که با دوربین آخر دنیا را می نگرند اما با ذره بین جلو پای خود را هم نمی بینند ؟؟؟؟آهو ؛ آن باز ماده ای که از تخمه ی عقاب های زاگروس بود ؛ آنی که با گلوله میعاد گاه را نشانه رفت . که چه فقط جسم لطیف خود /را در هم تنید ؟؟؟

مانیفیست کوبانی شعر : عبدالله په شیو برگردان : دکتر فاروق صفی زاده خالد بایزیدی (دلیر ) زخم شنگال شب و روز را به هم می ریزد باید روزی درد از توان بیفتد اما نباید هیچ وقت التیام پیدا کند مانند شانه های آل و بختک هستند ، شبها پیشت می آیند روی سینه ها سوار می شوند و بر صورتت چنگ می اندازند اکنون هم پس از شنگال جسم هامان زخمی نو پیدا کرده ، زخم کوبانی شمشیر زن همان شمشیر زن است ؛ جسم همان جسم است و خون همان خون !اما اکنون جداست ؛ نمی توانم از تفاوت ها سخن بگویم ؛ تفاوت زمان سربازی ؛ علمی یا چیز دیگر ....؟ فقط می توانم بگویم شنگال نقطه ای و نشانه ای در جایی گذاشت که اخلاق سیاسی به اوج رسید و کوبانی هم نخستین سطر برای تاریخی نوین شد و مهم ترین دستاورد نژادی ...؟؟===== کمتر از دو ماه ؛ وصله ای پدید آمد و قرنی نو آغاز شد ! همه روزه می خواهم داستانی بنویسم در باره ی کوبانی ! مردم می شود . که چه داستان در داستان نوشته می شود ...!!می خواهم برای چند ثانیه به افسانه پناه برم . چند ثانیه که شایسته ی مقام کوبانی باشد . اما کوبانی خود تبدیل شده به افسانه و احتیاجی به افسانه ندارد ...صدها سال سواران زبده ی شرق ؛ تبدیل شده اند به کهنه مرکب کاغذ ها و تنها در خیال و ذهن شرق شناسان در آمد و رفت هستند . که چه نوه ی مادها اسب تاریخ نوینی را زین کرده اند و به سوی افقی هزار رنگ می گریزند ...سوارانی که من از آن ها سخن می گویم از نژادی دیگر و قومی دیگرند . در پیش آنان را ندیده ایم ؛ آنان را نمی شناسیم ! آخر آنها در پیش در گرد و غبار پله های قرن هفتم هضم شده بودند ؛ یا شاه عباسی آنان را مزدور خود کرده بود و در مرزها برای محافظت برده بودند ؛ یا امردی بودند از سربازان چنگیز خان در گیر و دار شهواتشان !!! یا تبدیل شده بودند به یک حزب خود خور بی پروژه ی بی هویت ، حزب باد آورده و بت پرست و آواره !!کسانی که من از آنان سخن می گویم از نژادی دیگر و قومی دیگرند . دختران و پسران کوبانی هستند ...آنها هستند که چشم هاشان پرتو آتشکده های آباء و اجداد ما را در خود مدفون کرده اند ...یادمان آنان پر از نغمه های گاتاهای اشو زردشت است ...این ها به فرار ها و بی هویتی ها و شمشیر بازی ها و قاچاقچی گری ها و غیره پایان دادند ...این ها از نژادی دیگر و قومی دیگرند ...این ها آغاز پایان بزرگان دیوارمخروبه ؛ معاونان دیوارمخروبه ؛ وزیر دیوارمخروبه و مشاور دیوار مخروبه و ژنرال دیوارمخروبه و همه چیز دیوار مخروبه اند ...آن ها جگر گوشه های من ! با شکمی در هم و رنگی پریده و کلاشنیکفی از قرن پیشین ! در برابر تانک ها و زره پوش ها ، در برابر طاعون سیاه و تاوان نفت فروشان فرو رفته اند و در جهان جار می زنند و می گویند :نه . ما دنبال قلعه ی دمدم نمی گردیم . با یک فتوا پایتخت سوران را خالی نمی کنیم و به خدمت سلطان نمی رویم . هزار سخن شیرین شاه ایران ما را فریب نمی دهد . و ما را مقابل دارهای چار چراغ نمی برد ...ما هزار معادله ی جزایر را به یک فروش نمی خریم . ما از نژادی دیگر و قومی دیگریم ....آغاز را می نگریم . یک بار و دو بار ... به شدت می گریم . نمی دانم گریستیم از خوشحالی است یا نشانه ی یک پیش گویی تلخ . یا هر دو !!آنان با تبسم دلم

را می برند و به من می فهمانند که روزی کهنه پرستان و پیرانشان تمام می شوند . بعد از این چه کسی می تواند مرز این حرام زادگان را به نام مرز بشناسد؟؟ چه کسی می تواند بگوید : کردستان عراق ؛ کردستان ایران ؛ کردستان ترکیه ، کردستان سوریه ؛ کردستان کجا و کجا و کجا ؟؟؟؟؟ مگر یتیم بچه های سیاه کلاه و سرخ کلاه !!! مگر آنانی که در سده ی بیست و یکم با تقلید دولت ها را به پیش می برند ؛ آنانی که با دوربین آخر دنیا را می نگرند اما با ذره بین جلو پای خود را هم نمی بینند ؟؟؟؟ آهو ؛ آن باز ماده ای که از تخمه ی عقاب های زاگروس بود ؛ آنی که با گلوله میعاد گاه را نشانه رفت . که چه فقط جسم لطیف خود را در هم تنید ؟؟؟/نه . گذشته ای پر از شرمزاری و مرز حرامزادگان را در نوردید . آرین ؛ آن پلنگ دختر ؛ به جای دست یار ؛ آتش بند به کمر خود افکند که چه فقط برای آن جسم مقدس خود را در دوزخ افکند ... نه . او با خود خندق برادر کشی و شمشیر بازی بابان و تانک های قاچاقچیان را آتش زد . آری اینان از نژادی دیگر و قومی دیگرند .... عبدالله په شیو هیلسنگی 12/10/2014+ در یک بیت حاجی قادر می فرماید : میان کلاه سرخ و کلاه سیاه / پریشان و دیده می شوند مثل گاو . منظور از کلاه سرخ : دولت عثمانی و کلاه سیاه صفویه می باشد .

<http://kurdane.com>

کردانه